

رساله‌های ایمان ابوطالب علیه السلام^۱

نبیل.ا. حسین^۲

مترجم: مصطفی گوهری فخرآباد^۳

چکیده

این مقاله به بررسی چند رساله درباره ایمان عموی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ابوطالب بن عبدالمطلب (متوفای حدود ۶۱۹م) می‌پردازد. مناقشه درباره جایگاه ابوطالب در آخرت، ناشی از حجم وسیع گزارش‌هایی است که او را به خاطر نپذیرفتن اسلام محکوم به آتش می‌کنند، در حالی که در دیگر سو گزارش‌هایی وجود دارد که به ایمان همیشگی او به خدای یکتا و نبوت گواهی می‌دهد. گزارش‌های دسته نخست در مجموعه‌های حدیثی صحیح بخاری و مسلم گرد آمده‌اند و قسم دوم، به فراوانی در کتاب‌های سیره و حدیث شیعه گزارش شده‌است. دانشمندان شیعه از همان دوره‌های نخستین تاریخ اسلام به ایمان و رستگاری ابوطالب اعتقاد داشتند و گروه اندکی از سنیان نیز با این عقیده همراهی کرده‌اند. بر طبق نظر بیشتر اهل سنت، شواهد و دلایل تاریخی برای اثبات اسلام ابوطالب یا رستگاری او در آخرت نامربوط و ناکافی‌اند. هرچند یک تغییر جهت قابل ملاحظه در اندیشه شماری از سنیان پس از قرن نهم هجری پدید آمد. برخلاف سنیان متقدم که چنین احتمالی را نامحتمل دانسته یا به صراحت آن را انکار کرده‌اند، عده کمی از سنیان در پنج قرن اخیر در اعتقاد به رستگاری ابوطالب به جرگه عالمان شیعی پیوسته‌اند. این مقاله شواهد و دلایل و استدلالات کلامی را که شیعیان متقدم و سنیان سده‌های اخیر در حمایت از رستگاری ابوطالب به کار بسته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب، ابن معدّ، احمد دحلان، ازهری، امینی، برزنجی، شیخ مفید.

۱. نویسنده مایل است قدردانی و سپاس خود را نسبت به مایکل کوک، حسن انصاری و خواننده ناشناسی که با نظرات خود در بهبود کیفیت این مقاله تأثیر به‌سزایی داشتند، ابراز نماید. این پژوهش پیش از این در سال ۲۰۱۳م در کنفرانس سالیانه آکادمی آمریکایی انجمن مطالعات دین و خاورمیانه ارائه شده‌است.

مترجم نیز بر خود لازم می‌داند مراتب قدردانی و سپاس خود را از جناب آقای دکتر اقدسی که در برخی موارد ابهامات مرا برطرف کردند و آقای دکتر مجتبی سلطانی احمدی بابت معرفی این مقاله و آقای آشفته جهت پیشنهاد ترجمه این مقاله ابراز دارد. این مقاله ترجمه و تلخیص مقاله "Treatises on the salvation of Abutalib", Nebil A.Husayn, Shii Studies Review 1(2017), 3-41 است (مترجم).

۲. استاد دانشکده مطالعات دینی دانشگاه میامی. nhusayn@miami.edue

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. gohari-fa@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۵/۱۰

در آمد

مقاله پیش رو بررسی چند رساله از سنت فکری اسلامی درباره رستگاری عمومی حضرت محمد ﷺ، ابوطالب بن عبدالمطلب (متوفای ۶۱۹م) است. اگرچه متفکران شیعه از ابتدا به ایمان و رستگاری ابوطالب اعتقاد داشتند، عده کمی از سنیان به‌رغم تکرار شواهد و دلایل شیعیان، با این عقیده موافق بودند. بر طبق نظر بیشتر اهل سنت این شواهد و دلایل که برای اسلام آوردن ابوطالب یا رستگاری او در آخرت ذکر می‌شود، نامرتب یا نابسندند. هرچند که یک تغییر جهت قابل ملاحظه در رویکرد شماری از سنیان از سده نهم هجری (پانزدهم میلادی) پدید آمد. گسترش فرهنگ صوفیانه در سده‌های هفتم و هشتم هجری موجب رواج برخی مراسم و عقاید در جهان اسلام شد. زیرا صوفیه جشن «مولد» (میلاد پیامبر)، اعتقاد به نور ازلی حضرت محمد ﷺ، رستگاری پدر و مادر پیامبر و تقدس اخلاف پیامبر را تشویق می‌کردند. چنین به نظر می‌رسد که سبب علاقه صوفیه به حضرت محمد ﷺ و خاندانش، موجب تألیف رساله‌هایی در دفاع از ابوطالب در حلقه‌های سنی شد. برخلاف سنیان سده‌های نخستین که امکان اسلام ابوطالب را نامحتمل می‌دانستند یا به صراحت آن را رد می‌کردند، شماری از سنیان از سده هفتم هجری در اعتقاد به رستگاری ابوطالب به عالمان هم رده خود از شیعه پیوستند. به نظر می‌رسد نخستین عالم سنی که در تأیید رستگاری ابوطالب قلم زده، سعدالدین محمود بن محمد صالحانی (متوفای ۶۱۲) بود که مجموعه‌ای حدیثی درباره خاندان پیامبر با عنوان المجتبی تألیف کرد. هرچند این کتاب موجود نیست، اما به نظر می‌رسد که نویسنده به حدیثی استناد می‌کند که ابوطالب را به هنگام مرگ، مسلمان نشان می‌دهد؛ همچنین در آن حدیث بزرگان بنی‌هاشم مانند ابن عباس (متوفای حدود ۶۸) و امام جعفر صادق علیه السلام (متوفای ۱۴۸)، آنانی را که عقیده‌ای غیر از این دارند، سرزنش می‌کنند. نخستین سنی که درباره رستگاری ابوطالب سخن گفت و کتابش موجود است، مورخ شافعی مشهور و شاهزاده آیبوی، ابوالفداء اسماعیل بن علی (متوفای ۷۳۲) است (H.A.R. Gibb) "Abū l-Fidā", s.v. *EF²*; ابوالفداء، ۱۹۱۹: ۱۲۰/۱).

دیگر بزرگان سنی که مختصراً در این باره سخن گفته‌اند عبارتند از: دانشمند شافعی احمد بن جلال‌الدین حسینی ایجی (زنده در ۸۲۰)، فقیه مالکی احمد بن یونس بن سعید (متوفای ۸۷۸)، دانشمند حنفی محمد بن طولون (متوفای ۹۵۳) و سه فقیه شافعی: عبدالوهاب شمرانی (متوفای ۹۷۳)، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمان شجینی (متوفای ۱۱۵۸) و احمد بن محمد سُحیمی (متوفای ۱۱۷۸) (دحلان، ۱۹۹۹: ۱۰۴؛ ایجی، ۲۰۰۷: ۱۴۶-۱۴۸؛ شمرانی، ۱۸۸۲: ۷؛ سُحیمی، مزید، ff.314a-b. برای آگاهی از نظرات احمد بن یونس و ابن طولون، نک. ابن طولون، بی‌تا).

از سه قرن پیش رستگاری ابوطالب موضوع شماری از تک‌نگاری‌ها در سنت فکری سنیان قرار گرفت. از جمله این متفکران می‌توان به محمد برزنجی (متوفای ۱۱۰۳)، محمد معین بن محمد امین تَتَوی (متوفای ۱۱۶۱)، سلیمان ازهری لاذقی (زنده در ۱۱۶۵)، احمد بن عبدالله میرغنی (متوفای حدود ۱۳۰۰)، احمد زینی دَحَلان (متوفای ۱۳۰۴)، محمد بن محمد الجَنون الصغیر (متوفای ۱۳۲۶)، حسن بن علی السَّقَّاف (متولد ۱۳۸۰) و نویسنده سعودی حسن فرحان المالکی (متولد ۱۳۹۰) اشاره کرد (برزنجی، ۲۰۰۵م؛ دَحَلان، ۲۰۰۷م؛ ازهری، ۲۰۰۱م؛ مالکی، ۲۰۱۱م. برای آثار تَتَوی، الجَنون الصغیر و دیگران، نک. منتفکی، ۱۴۲۱ق).

رستگاری ابوطالب علیه السلام در اندیشه سنی

سید محمد بن عبدالرسول برزنجی الحسینی (متوفای ۱۱۰۳ / ۱۶۹۱م) اولین دانشمندی است که یک رساله کامل در جامعه سنی در دفاع از ابوطالب نوشته است؛ هرچند دو گروه از اسلافش از او پیشی گرفته بودند. گروه اول دانشمندان سنی و راویان حدیثی قرار داشتند که با او موافق بودند، اما رساله‌ای در این‌باره ننوشتند. گروه دوم دانشمندانی بودند که گزارش‌های مربوط به رستگاری ابوطالب را ذکر کرده‌اند، اما از درستی آن مطمئن نبودند. به روشنی هر دو گروه در ردیف اجماع اعلام شده علمای سنی قرار نمی‌گیرند که ابوطالب را محکوم به دوزخ اعلام می‌کردند.

نام تعدادی از دانشمندان سنی پیش از برزنجی که رساله‌اش را در سال ۱۰۸۸ نوشت (نک. پیوست کتاب سداد الدین برزنجی، ۴۸۸) و معتقد به رستگاری ابوطالب بودند، در منابع ذکر شده‌است با این همه به اشتباه افراد دیگری نیز به این فهرست وارد شده‌اند. علی‌رغم ادعاهایی که شده، نه قرطبی (متوفای ۶۷۱)، نه تاج‌الدین سبکی (متوفای ۷۷۱) و نه جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱) هیچ‌یک درباره رستگاری ابوطالب سخنی نگفته‌اند. متأسفانه به ندرت تفاوتی میان دانشمندانی که به وجود شاهی بر رستگاری ابوطالب اشاره کرده‌اند و دانشمندانی که واقعاً چنین اعتقادی داشته‌اند، قائل شده‌اند. به عنوان نمونه احمد زینی دَحَلان و عبدالحسین امینی (متوفای ۱۳۹۲)، قرطبی، سبکی، سیوطی و شَعْرانی (متوفای ۹۷۳) را به عنوان بخشی از حلقه دانشمندان سنی ذکر کرده‌اند که معتقد به مسلمانی ابوطالب بوده‌اند (امینی، ۱۹۷۷: ۳۷۰ / ۷؛ دَحَلان، ۱۹۹۹: ۱۱۲). شَعْرانی از رستگاری ابوطالب در یکی از کتاب‌های خود دفاع می‌کند، اما قرطبی تنها از امکان چنین پدیده‌ای سخن گفته است. در مقابل، سبکی و سیوطی به صراحت معتقدند که ابوطالب پذیرش اسلام را رد کرده است. برزنجی مکرراً این موضوع را به اشتباه به سیوطی نسبت می‌دهد، در حالی که وی علی‌رغم به کارگیری روش‌های هرمنوتیکی برای نجات والدین

پیامبر ﷺ در رساله‌های مختلف، از به کارگیری آنها به سود ابوطالب خودداری ورزیده است. شعرانی و قرطبی به رستگاری ابوطالب فقط از این چارچوب می‌نگرند که به عقیده شماری از صوفیه، خداوند ابوطالب را دوباره زنده کرد تا اسلام آورد. آنانی که چنین عقیده‌ای دارند با توانایی حضرت عیسیٰ علیه السلام برای زنده کردن مردگان مشابه‌سازی کرده‌اند و چنین برداشت کرده‌اند که چنین معجزه‌ای به طور کاملاً یکسان می‌تواند برای حضرت محمد ﷺ نیز اتفاق افتاده باشد (سیوطی، ۱۹۹۳: ۸۵-۸۷؛ قرطبی، ۲۰۰۴: ۱۴۰-۱۴۲). آنها قاطعانه معتقدند که خداوند والدین پیامبر ﷺ را نیز به همین صورت زنده کرد، بنابراین آنها در روز جزا به عنوان مسلمان محشور خواهند شد.

در مقابل، من نشانه مستقیمی دال بر اعتقاد تقی‌الدین سبکی (متوفای ۷۵۶) یا پسرش تاج‌الدین به رستگاری ابوطالب - آن‌چنان که عده‌ای ادعا کرده‌اند - پیدا نکردم. به علاوه تاج‌الدین سبکی به طور صریح بیان می‌کند که ابوطالب دوزخی است؛ زیرا او هرگز اسلام نیاورد (سبکی، ۱۹۶۴: ۸۷/۱ - ۹۱). هرچند دانشمندی که به رستگاری ابوطالب اعتقاد دارند به سبکی استناد می‌کنند؛ زیرا او در حقیقت ابوطالب را مؤمن به نبوت پیامبر دانسته است: «کان معتقداً». سبکی شعر ابوطالب را به عنوان یک دلیل واضح بر پذیرش ادعای نبوت برادرزاده‌اش در نظر گرفته است (سبکی، ۱۹۶۴: ۸۷/۱ - ۹۱). هرچند سبکی در بحث کلامی‌اش در مورد آنچه که یک «ایمان» درست را تشکیل می‌دهد و حداقل‌های مورد نیاز برای رستگاری به جانب محدثان و بیشتر متکلمان سنی می‌رود. سبکی چنین بحث می‌کند که ایمان قلبی - که به نظر می‌رسد ابوطالب دارای آن بوده‌است - برای رستگار شدن کافی نیست؛ زیرا خداوند فقط به یک تغییر دین کامل راضی می‌شود که شامل اظهار شهادتین و تسلیم به دستورات شرعی او می‌شود. سبکی می‌پذیرد که از دیدگاه عبدالعزیز بن یحیی الکنانی المکی (متوفای ۲۴۰) و حلقه جهم بن صفوان (متوفای ۱۲۸) ایمان قلبی کافی است، اما خود سبکی این عقیده را نادرست می‌داند. قرافی (متوفای ۶۸۴) همین دیدگاه را درباره نابسند بودن ایمان قلبی دارد؛ آنگاه که درباره ایمان ابوطالب سخن می‌گوید. قرافی تأیید می‌کند که ابوطالب آشکارا و در دلش به نبوت برادرزاده‌اش معتقد بود: «أمن بظاهره و باطنه» (قرافی، ۱۹۷۳: ۱۶۳). هم سبکی و هم قرافی می‌پذیرند که اشعار ابوطالب به صراحت اعتقاد او را به نبوت حضرت محمد ﷺ نشان می‌دهد. پاسخ آنها این است که چنین ایمانی برای رستگار شدن کافی نیست و آنها این امکان را انکار می‌کنند که ابوطالب مخفیانه اسلام آورد؛ زیرا چنین ادعایی برخلاف حدیث معتبری است که در صحاح نقل شده‌است.

بر طبق گفته ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲)، عبدالرحمان سُلیحی (متوفای ۵۸۱) ادعا کرده که

در کتاب مسعودی (متوفای ۳۴۵) دیده است که ابوطالب مسلمان شد (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۰: ۷/۱۴۹). به‌رغم پذیرش [سلیحی] به عنوان یک شافعی اما مسعودی شیعی است (ابن طاووس، ۱۹۴۹: ۱۲۶). بنابراین کشف چنین نکته‌ای در یکی از آثارش شگفت‌آور نیست. هرچند که حافظه ابن حجر کمی خطا کرده است: در حقیقت سلیحی در کتاب مشهور و موجود تاریخی مسعودی دیده است که عبدالمطلب، پدربزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، مسلمان از دنیا رفت (ازهری، بلوغ (نسخه پرینستون)، f36a، برزنجی، ۲۰۰۵م، ۳۴۴؛ مسعودی، ۱۹۸۴: ۱۰۸/۲ به بعد). با این حال سلیحی و ابن حجر این نکته را درست گفته‌اند که مرگ عبدالمطلب به عنوان یک مسلمان می‌تواند برای اثبات اسلام ابوطالب هم به کار رود؛ زیرا ابوطالب بعداً در بستر مرگ علناً ادعا کرد که از دین پدرش پیروی می‌کند. در هر حال قدیمی‌ترین ارجاع به اسلام ابوطالب در جامعه سنی در کتاب سیره محمد بن اسحاق وجود دارد؛ کتابی که به روشنی از آثار مسعودی دو قرن قدیمی‌تر است (ابن اسحاق، ۱۹۷۶: ۲۲۲/۴ به بعد).

متون نویسندگان سنی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از: سداد الدین و سداد الدین (عقیده صحیح و فراهم کردن راهنمایی برای اثبات رستگاری پدر و مادر شریف)^۱ تألیف برزنجی حسینی (برای شرح حال برزنجی، نک. امینی، ۱۹۷۷: ۱/۱۴۱؛ برزنجی، ۲۰۰۵: ۲۵-۲۸)،^۲ بلوغ المآرب بنجاة آبائه و عمه ابی طالب (رساندن به مقاصد با رستگاری والدین و عمویش ابوطالب) تألیف سید سلیمان ازهری لاذقی و اسنی المطالب فی نجاة ابی طالب (ارزشمندترین خواسته‌ها برای رستگاری ابوطالب) تألیف سید احمد زینی دحلان حسنی (زرکلی، ۱۹۸۰: ۱/۱۲۹ به بعد).

یک مطالعه کتابشناسی کامل از رساله‌های رستگاری ابوطالب در هر دو سنت فکری امامی و سنی در سال ۲۰۰۱م منتشر شده است که به صورت آنلاین قابل دسترس است (منتفکی، ۱۴۲۱). به‌رغم کمی دانشمندان و متون مفقودی که در سده‌های میانه احتمالاً در مورد عدم اعتقاد به رستگاری ابوطالب نوشته شده، دست کم ۸۰ متن در دفاع از ایمان و رستگاری ابوطالب تألیف شده است. این کتابشناسی منبع خوبی برای شناخت عناوین آثاری است که در طی دو سده گذشته در حلقه‌های سنی و امامی به

۱. ظاهراً به هنگام تألیف این مقاله کتاب مستقل برزنجی درباره ایمان ابوطالب با عنوان بغیة الطالب لایمان ابی طالب هنوز به چاپ نرسیده بود. این کتاب با مشخصات زیر به چاپ رسیده است: محمد برزنجی، تراز ایمان: ترجمه کتاب بغیة الطالب لایمان ابی طالب، مترجمان مجتبی سلطانی احمدی و مصطفی گوهری فخرآباد، مشهد، کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۹۹ش.

۲. ترجمه عنوان کتاب به درستی صورت نگرفته است. ترجمه درست آن (سداد الدین و سداد الدین)، استواری دین و پرداخت بدهی است (مترجم).

رشته تحریر درآمده است.

والدین پیامبر

حدیثی در صحیح بخاری و مسلم به صورت صریح، والدین پیامبر و ابوطالب را دوزخی می‌داند (بخاری، ۱۹۸۱: ۴/۲۴۷؛ مسلم، ۱۹۷۴: ۱/۴۰، ۳/۶۵). دانشمندانی که درباره رستگاری والدین پیامبر - نه ابوطالب - سخن گفته‌اند معمولاً حدیث موجود در صحیحین را به عنوان یک مانع اصلی مطرح می‌کنند؛ هرچند در رد کردن روایات دوزخی بودن والدین پیامبر و پذیرفتن آنها درباره ابوطالب مسئله‌ای وجود دارد. به عنوان نمونه سیوطی، ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴)، شهاب‌الدین آلوسی (متوفای ۱۲۷۰) و ابراهیم التیجوری (متوفای ۱۲۷۶) در این فهرست جای می‌گیرند (آلوسی، بی‌تا: ۱۳۷/۱۹ به بعد؛ بیجوری، ۲۰۰۲: ۶۸-۷۰؛ ابن حجر هیتمی، ۲۰۰۵: ۱۰۰-۱۰۴؛ سیوطی، ۱۹۹۳: ۳۹-۸۵). آنها می‌پذیرند که خدا با رأفت با آنانی که پیامبری نداشتند رفتار می‌کند و پدر بزرگ و والدین پیامبر موحد بودند. هرچند محکومیت ابوطالب با این فرض ابراز شد که او خواست بر دین پدرانش بماند و روایات شرک رؤسای قریش را تأیید می‌کند. یک ناهماهنگی منطقی در این عقیده وجود دارد که اجداد پیامبر موحد بودند، در حالی که ابوطالب که بر عقیده همان اجداد بود، مشرک است. در مورد رستگاری والدین پیامبر و ابوطالب، متکلمان بر یکی از این سه عقیده‌اند: همه آنها دوزخی‌اند، فقط ابوطالب دوزخی است یا هیچ‌یک دوزخی نیستند. نویسندگان رساله‌های مورد بررسی در این مقاله متعلق به گروه سومند. این مقاله شش رساله، سه تا از شیعه و سه تا از اهل سنت را برای نمونه بررسی می‌کند.

شواهد

تعدادی از آیات و روایاتی که در این رسالات ذکر شده‌است در اینجا خلاصه و شماره‌گذاری می‌شود تا خواننده را با مقداری از مواد اطلاعاتی آشنا کند و ارجاع به آنها را در بقیه مقاله آسان سازد.

آیه اول (V1). قرآن ۲۸: ۵۶: «در واقع این تو نیستی که هر که را بخواهی هدایت کنی، بلکه این خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند».

آیه دوم (V2). قرآن ۹: ۱۱۳: «شایسته نیست که پیامبر و مؤمنان برای مشرکان طلب آمرزش کنند؛ اگرچه خویشان نزدیکشان باشند. این پس از آن است که برای مؤمنان روشن شد که آن افراد اهل جحیم‌اند».

آیه سوم (V3). قرآن: ۹: ۱۱۴: «آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش جز به خاطر وعده‌ای نبود که

به او داده بود، اما زمانی که برای ابراهیم معلوم شد که پدرش دشمن خداست، از او بی‌زاری جست». روایت اول (R1): ابوطالب در بستر مرگ و در حضور مشرکان قریش است. او درخواست پیامبر را برای ادای شهادتین رد می‌کند (احمد بن حنبل، ۱۹۶۹: ۲۴۷/۴؛ مسلم، ۱۹۷۴: ۴۰/۱؛ نسائی، ۱۹۳۰: ۹۰/۴؛ طبری، ۱۹۹۵: ۵۷/۱۱ به بعد. روایات متعددی نیز دلایل ابوطالب را برای رد کردن اسلام ذکر کرده‌اند. نک. برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۹۰-۳۹۲).

روایت (R1s): روایاتی از سعید بن مسیب نقل شده‌است که به طور مشخص می‌گویند: نزول آیه (V2) و سپس آیه (V1) پس از مرگ ابوطالب بود. بیشتر کسانی که به دوزخی بودن ابوطالب عقیده دارند روایات (R1s) را به عنوان شواهد غیر قابل رد ذکر می‌کنند؛ زیرا در «صحیحین» آمده است. روایت دوم (R2): ابوطالب در بستر مرگ و در حضور برادرش عباس بن عبدالمطلب است که شروع به تکان دادن لبانش می‌کند. عباس گوشش را به او نزدیک می‌کند و می‌شنود که او شهادتین را ادا می‌کند. او سپس به پیامبر خبر می‌دهد و سوگند می‌خورد که «به خدا سوگند او کلماتی را که تو دستور دادی بر زبان آورد» (بیهقی، ۱۹۹۹: ۳۴۶/۲؛ ابن اسحاق، ۱۹۷۶: ۲۲۳/۴؛ طوسی، ۱۹۹۳: ۲۶۵ به بعد).

روایت سوم (R3): از پیامبر سؤال شد آیا خویشاوندی ابوطالب با ایشان و کارهای خوبی که برای خدمت به پیامبر انجام داد در آن دنیا به او سود خواهد رساند؟ پیامبر پاسخ داد که عمویش از اعماق دوزخ به بالاترین قسمت آن آورده می‌شود؛ جایی که آتش فقط [کف] پایش را لمس خواهد کرد (احمد بن حنبل، ۱۹۶۹: ۲۰۶-۲۰۷، ۲۱۰، ۹/۳، ۵۰، ۵۵؛ بخاری، ۱۹۸۱: ۲۴۷/۴، ۱۲۱/۷، ۲۰۳؛ مسلم، ۱۹۷۴: ۱۳۵/۱).

روایت چهارم (R4): از پیامبر پرسیده شد که درباره ابوطالب پس از مرگش چه امیدی دارد؟ پیامبر فرمود: «من برای او همه خوبی‌ها را امید دارم» (ابن سعد، ۱۹۵۷: ۱۲۴/۱ به بعد؛ همچنین نک. امینی، ۱۹۷۷: ۳۷۳/۷ به بعد که در اینجا ارجاعات متعددی ذکر شده‌است).

روایت چهارم ۱ (R4I): یکی از امامان شیعه در حدیثی از ایمان پنهان و بزرگ ابوطالب تعریف می‌کند یا به طور مشخص اعتبار روایت سوم (R3) را که ابوطالب را در بالاترین سطح دوزخ قرار می‌دهد، انکار می‌کند (همان، ۳۸۰/۷، ۳۸۶-۴۰۱).

روایت پنجم (R5): سه تن از آتش معاف می‌شوند یا بنا بر برخی روایات مشمول شفاعت مقبوله می‌شوند: پدر و مادر حضرت محمد (ص) و ابوطالب.

روایت ششم (R6): پیامبر به علی علیه السلام دستور می‌دهد که امور مربوط به کفن و دفن ابوطالب را انجام دهد (ابن معدّ الموسوی، ۱۹۸۹: ۲۶۵؛ مفید، ۱۹۹۳: ۲۵ به بعد، برای همه منابع سده‌های میانه، نک. امینی، ۱۹۷۷: ۳/۳۷۲). او همچنین به علی علیه السلام دستور می‌دهد که تمام تشریفات دینی را در سراسر این مراسم رعایت کند (بیهقی، ۱۹۹۹: ۲/۳۰۴ به بعد؛ ابن سعد، ۱۹۵۷: ۱/۱۲۴).

روایت هفتم (R7): مسلمانان می‌بینند که پیامبر از خدا می‌خواهد که ابوطالب را ببخشد. این موضوع سبب می‌شود تا مردم نیز شروع به دعا کردن برای عاقبت به خیری اجداد مشرکشان کنند و آیه (V2) و در برخی روایات آیه (V1) به همین سبب فرود می‌آید (ابن سعد، ۱۹۵۷: ۸/۱۰-۱۵).

روایت هشتم (R8): وقتی قریش توافق کردند که بنی‌هاشم و بنی عبدالمطلب را تحریم کنند، پیامنامه‌ای را امضا کردند و آن را درون کعبه قرار دادند؛ زیرا آن مکان مقدس بود و برای محافظت از پیامنامه محل خوبی بود. در همان دوره تحریم پیامبر از طریق وحی دریافت که تکه پوستی که شرایط تحریم در آن نوشته شده بود به وسیله حشرات خورده شده و فقط واژه‌های «باسمک اللهم» باقی مانده. وقتی پیامبر به ابوطالب این خبر غیبی را داد، او هیچ‌گونه تردیدی در سخنان پیامبر نکرد و پذیرفت که به جای پیامبر از این وحی برای پایان دادن به تحریم استفاده کند. او به نزد بزرگان قریش می‌رود و آنها را برای پایان دادن به تحریم به مبارزه می‌طلبد؛ به این صورت که به آنها خبر می‌دهد آن تکه پوست به صورتی درآمده است که پیامبر گفته بود. آنها این چالش را می‌پذیرند و تکه پوست را از داخل کعبه برمی‌دارند و می‌بینند که همه آن جز نام خدا خورده شده است. اندکی پس از این ماجرا تحریم به پایان می‌رسد (دحلان، ۱۹۹۹: ۴۰ به بعد).

روایت نهم (R9): ابوطالب آخرین آرزو و خواسته‌اش را خطاب به عبدالمطلب می‌گوید. او به آنها خبر می‌دهد مادامی که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنند هدایت خواهند شد (ابن سعد، ۱۹۵۷: ۱/۱۲۳).

استدلال رساله‌های شیعی

رساله‌های شیعی برخلاف منابع سنی، تمام مفاد (R3) را مجعول می‌دانند و هیچ‌گونه همراهی با سنیان در این باره ندارند. در عوض آنها به (R4I) تکیه می‌کنند که در آن امام معصوم به صراحت چنین روایاتی را نادرست تلقی می‌کند. به عنوان نمونه خلیفه عباسی متوکل (حک. ۲۳۲-۲۴۷) از امام هادی علیه السلام (متوفای ۲۵۴) می‌پرسد: «ای ابوهاشم! آیا مردم روایت نکرده‌اند که وقتی همه مردم در قیامت برای حساب و کتاب گرد آیند تا وارد بهشت یا جهنم شوند، ابوطالب کفش‌هایی از شعله‌های آتش خواهد پوشید که مغز سرش را می‌جوشاند؟ او نگه داشته خواهد شد؛ نه می‌تواند به سبب کفرش وارد

بهشت شود و نه وارد جهنم می‌شود؛ به خاطر سرپرستی‌اش از پیامبر و مراقبت از ایشان و این که مانع قریش می‌شد از این که به پیامبر آسیبی برسانند و دعوت پیامبر را تا زمانی که علنی شد، پنهان نگه داشت؟ ابوالحسن به او فرمود: «وای بر تو! اگر ایمان ابوطالب در یک کفه ترازو نهاده شود و ایمان بقیه مردم در کفه دیگر، ایمان ابوطالب بر ایمان آنها برتری خواهد یافت» (بحرانی، ۱۹۹۴: ۷/ ۵۳۵).

موسوی و امینی تک‌نگاری‌های بلند و جامعی نوشته‌اند، در حالی که شیخ مفید رساله‌ای بسیار کوتاه نوشته است. متون شیعی شماری از شواهد را که دالّ بر ایمان ابوطالب است ذکر می‌کنند. «ولایت» یک مفهوم مهم در اندیشه شیعی است (برای یک مطالعه تک‌نگارانه، نک. Dakake, 2007). همه کسانی که ولایت اهل بیت را بپذیرند، مؤمن شناخته می‌شوند. به این ترتیب وفاداری ابوطالب هم اعلام می‌شود؛ زیرا او ولایت خدا و پیامبرش را به رسمیت شناخت. او هواداری‌اش از پیامبر را با دوست داشتن و یاری رساندن به او نشان داد؛ همچنان که حاضر شد خودش، طائفه و فرزندان‌اش را فدای پیامبر کند. منتقدان مدعی‌اند که وفاداری ابوطالب از پیامبر تنها ناشی از تعصب قبیله‌ای او بود. شیخ مفید پاسخ می‌دهد که حجم وسیعی از اشعار منسوب به ابوطالب به صراحت از ایمان او به خدا و نبوت برادرزاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌دهد (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۳۱-۳۴۲؛ مفید، ۱۹۹۳: ۱۹). امینی در برابر این اتهام چنین دلیل می‌آورد که حمایت مرسوم اعضای قبیله هرگز به ابوطالب اجازه نمی‌داد که پسرانش را تشویق کند تا تغییر دین بدهند یا با محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پرستش خدا بپردازند؛ چنان که روایاتی این موضوع را بیان می‌دارند. سوم این که همین روشی که برای اثبات کفر ابوطالب استفاده شده است می‌تواند برای نادیده گرفتن ایمان بسیاری از مسلمانان صدر اسلام هم اعمال گردد. بر طبق گفته شیخ مفید این بسیار ساده‌تر است که ما کفر سه خلیفه نخست را اعلام کنیم. او می‌نویسد: «اگر نتوان ایمان ابوطالب را اثبات کرد؛ علی‌رغم اظهار این ایمان توسط او در خطبه‌ها و اشعارش که راویان سیره و تاریخ نقل کرده‌اند، به علاوه یاری آشکارش به پیامبر و فدا کردن فرزندان، خانواده، ثروت و جان خود برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اعلام آشکار اعتقاد خودش به پیامبر و دستور به دیگران برای پیروی از آن حضرت، پس این بسیار مناسب‌تر و معقول‌تر است که ایمان افراد دیگر (ابوبکر، عمر و عثمان که خدماتشان به اسلام نقل شده؛ هرچند محل اختلاف است) را هم تأیید نکنیم. تأیید ایمان آنها [به خاطر کارهایی که برای اسلام کردند] و برجستگی [چنین اعمالی] قابل قیاس با خدمات ابوطالب - رحمة الله علیه - نیست. تازه این علاوه بر موارد زیر است: درنگ کردن آنها در کمک به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فاش کردن راز او، گریختن از جنگ و موارد دیگری که از نگاه شخص فرهیخته‌ای که تاریخ خوانده باشد و در گذشته غور

کرده باشد پنهان نمی‌ماند» (مفید، ۱۹۹۳: ۲۰).

رضی‌الدین طوسی (متوفای ۶۶۴) استدلال می‌آورد که روش مرسوم مورخان، مسلمان قلمداد کردن یک فرد با دیدن کمترین نشانه‌های مسلمانی است. در حالی که روشن‌ترین و قوی‌ترین نشانه‌ها درباره ایمان ابوطالب وجود دارد، اما مسلمانان از پذیرش اسلام او ابا دارند (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۸۵؛ ابن طاووس، ۱۹۷۹: ۳۰۷). این مؤلفان (R6) را ذکر می‌کنند که با این سخن رازآلود پیامبر خاتمه می‌یابد: «به خدا سوگند برای عموم چنان شفاعتی کنم که تمام بشریت را شگفت‌زده کند» (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۸۶؛ ابن معد، ۱۹۸۹: ۲۶۵؛ مفید، ۱۹۹۳: ۲۵ به بعد). شیعیان مدعی‌اند که به عهده گرفتن امور مربوط به کفن و دفن ابوطالب توسط امام علی علیه السلام و سخنان نیکویی که پیامبر درباره ابوطالب فرمود، این احتمال را که او بنا بر ادعای مخالفان، کافر از دنیا رفته باشد، نادرست جلوه می‌دهد (مفید، ۱۹۹۳: ۲۶).

موسوی و امینی از سنت فکری سنیان برای اثبات ایمان ابوطالب استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه ادعا شده که ابوطالب نامه‌ای به نجاشی، پادشاه حبشه، نوشت و از او خواست که با مسلمانان به نیکی رفتار کند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را این‌گونه ستود که: «او با هدایت آمد؛ چنان‌که [موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام] همان‌طور آمدند» (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۳۱). ابوطالب ایمانش را در اشعاری که پس از این واقعه سرود در (R8) به روشنی بیان می‌کند: «آیا نمی‌دانید که ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پیامبری همچون موسی علیه السلام یافتیم؟» (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۳۲؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۳/ ۳۱۳). امینی و موسوی موارد دیگری را نیز ذکر می‌کنند که در آنها ابوطالب، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان پیامبر خدا توصیف می‌کند و دینش را می‌ستاید (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۳۱-۳۴۲، ۳۵۵؛ ابن معد، ۱۹۸۹: ۲۰۱، ۲۴۱، ۲۵۸، ۲۸۴). امینی شماری از روایات را گرد آورده است که در آنها عبدالمطلب، پدر ابوطالب، ایمانش را به توحید و نبوت حضرت رسول اعلام می‌کند تا بدین طریق نظر مخاطبانی را که مدعی‌اند آرزوی ابوطالب برای پیروی از دین پدرش نشانه‌ای از کفر اوست را رد کند (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۴۶؛ ۸/ ۱۷). رساله‌های سنی گزارش‌هایی درباره رستگاری عبدالمطلب نقل می‌کنند (برزنجی، ۲۰۰۵: ۱۴۵-۲۰۰-۲۰۶، ۲۴۱، ۲۴۳، ۳۴۴، ۳۸۴، ۴۰۰-۴۰۲). این نویسندگان به روشنی احساس می‌کنند که اثبات موحد بودن عبدالمطلب می‌تواند پایه‌ای شود برای این که مشرک قلمداد کردن ابوطالب را به طور قطع نادرست بدانیم.

موسوی و امینی ترجیح می‌دهند که مسلمانان ابوطالب را به عنوان صحابه پیامبر در نظر بگیرند، از این‌رو حدیثی را نقل می‌کنند که در سلسله اسناد آن، ابوطالب به عنوان یکی از راویان حضور دارد (امینی، ۱۹۷۷: ۷/ ۳۶۸؛ ابن معد، ۱۹۸۹: ۱۳۳-۱۳۷). به گفته ابن ابی‌الحدید، علی علیه السلام به دیگران

دستور داد تا برای ابوطالب حج بگزارند. امام علیه السلام این درخواست را در آخرین وصیتش هم تکرار کرد (ابن ابی الحدید، بی تا: ۶۸/۱۴). امینی و موسوی احادیث متعددی را نقل می کنند که از ایمان ابوطالب سخن می گویند، به عنوان نمونه ادعا شده که علی علیه السلام فرمود: «پدرم ... یک مسلمان مؤمن بود که ایمانش را از ترس کارهایی که قریش ممکن بود با بنی هاشم بکنند پنهان کرد» (امینی، ۱۹۷۷: ۷/۳۸۸؛ ابن معد، ۱۹۸۹: ۱۲۲، ۳۶۳).

در پایان امینی توجهش را معطوف به رد مواردی می کند که در (R1) آمده است و این کار را با پنج استدلال صورت می دهد: نخست او می گوید که تنها منبع (R1s) سعید بن مسیب (متوفای حدود ۹۴) است. وی به سبب بغض و کینه ای که نسبت به علی علیه السلام و خاندانش داشت، در مورد اخباری که درباره اهل بیت نقل می کند، غیر قابل اعتماد است (امینی، ۱۹۷۷: ۹/۸). در تاریخ نگاری اسلامی، سعید بن مسیب، به عنوان شاگرد عبدالله بن عباس و مسلمانی ترسیم شده است که معتقد بود دیگر عموی پیامبر، عباس بن عبدالمطلب، شایسته ترین مسلمان پس از پیامبر و وارث او بود (ذهبی، ۱۹۹۸: ۳/۳۷۸؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۲۶/۳۷۴). چه این مسیب واقعاً در مورد عباس چنین عقیده ای داشته باشد یا نه، اگر که حقیقتاً روایاتی درباره دوزخی بودن ابوطالب نقل کرده باشد، اختصاصاً فاقد اهمیت است. عباسیان در سده دوم هجری به طور ویژه ای علاقه مند شدند تا مشروعیت حکومتشان را به اثبات برسانند از این رو گزارش های (R1s) منقول از ابن مسیب شواهد معتبری برای رد رقیبان علوی شان محسوب می شد (برای آگاهی بیشتر از تبلیغات منفی عباسیان، نک. El-Hibri, 2010: 17-23; Haider, 2011). در جامعه ای که معتقد بود فضیلت و بدی از اجداد به ارث برده می شود، مرگ ابوطالب به عنوان یک بت پرست، لکه ننگ غیر قابل تحملی بر پیکره پاکی و سرمایه اجتماعی بنی الحسن علیه السلام و بنی الحسین علیه السلام به حساب می آمد (Goldziher, 1973: 1/ 45-47) (برای اطلاع از موضوع به ارث بردن خوبی و بدی). برای آگاهی از موضوع سرمایه اجتماعی بنی الحسن و بنی الحسین، نک. Morimoto, 2012). عباسیان چنین استدلال می کردند که عباس، عموی پدری پیامبر، نزدیکترین خویشاوند مذکر پیامبر بود و بنابراین مشروعیتش [برای خلافت] مستقیماً از پیامبر سرچشمه می گیرد (برای آگاهی از ادعای عباسیان مبنی بر حق عمو (حق العُمومة)، نک De Gifis, 2010: 99). در حالی که علویان مستقیماً از جانب پدر از پیامبر ارث نمی برند؛ زیرا آنها ادعای مشروعیت خود را برای خلافت از طریق پسرعموی پیامبر (علی علیه السلام) و یک زن (فاطمه سلام الله علیها) اثبات می کردند. با وجود عموی پدری پیامبر آنها چنین اعتباری برای ادعای ارث بردن [حق خلافت] نداشتند.

هم گلدزیه‌ر و هم دائر به این موضوع توجه کرده‌اند که انگیزه اصلی عباسیان و طرفدارانشان برای انتشار (R1s) این بود که این روایت به طور تأثیرگذاری جد رقبای آنها را به عنوان یک مشرک دوزخی فاقد اعتبار قلمداد می‌کرد (Goldziher, 1973: 2/ 105; Donner, 1987: 237f.) روایات (R1) و (R1s) می‌گویند که نزول آیات (V1)، (V2) و (V3) اندکی پس از وفات و دفن ابوطالب اتفاق افتاد.

به عنوان دلیل دوم امینی شواهدی را نشان می‌دهد که می‌گویند آیات (V2) و (V3) دست کم هشت سال پس از رحلت ابوطالب نازل شده‌اند (امینی، ۱۹۷۷: ۱۰ / ۸). امینی نتیجه می‌گیرد که این خیلی بعید است که هر دو آیه پاسخی باشند به ماجراهای مربوط به مرگ ابوطالب، در حالی که چنین شکاف زمانی گسترده‌ای بین آنها وجود دارد. سومین دلیل امینی این است که بسیاری از آیات قرآن، پیامبر و جامعه اسلامی را از دوست داشتن دشمنان خدا منع می‌کند. بنابراین روایاتی که نزول آیات (V1) و (V2) را برای تصحیح ضروری رفتار پیامبر ترسیم می‌کنند، زائد و خارج از بحث است. چهارم آن که عبارات آیه (V2) واقعاً یک نهی را نمی‌رساند، بلکه بیان یک موضوع محتمل است. آیه تلویحاً اشاره می‌کند که جامعه ممکن است دچار این سوء تفاهم شود که برای پیامبر یا مسلمانان به طور کلی جایز بود که برای مشرکان طلب آموزش کنند. به جای این که آیه به پیامبر فرمان دهد که دست از هرگونه عملی بکشد، امینی استدلال می‌کند که آیه (V2) به سادگی برای جامعه توضیح می‌دهد که برای آنها شایسته نیست گمان کنند پیامبر برای مشرکان دعا کرده است. بنابراین امینی چنین استدلال می‌کند که پیامبر هیچ کار خطایی انجام نداده است که نیازمند توبه باشد. سرانجام امینی روایات احتمالاً درست دیگری را نقل می‌کند که آنها شأن نزول آیه (V2) را بی‌ارتباط با ابوطالب به عنوان جایگزین‌های محتمل‌تر توضیح می‌دهند (امینی، ۱۹۷۷: ۱۰ / ۸-۱۵). پس از بحث پردامنه قبلی درباره اعتبار (R1s) در صحیحین، امینی استدلال می‌کند که مفاد روایت (R1) از طریق راویان غیرموثق یا روایات مرسل نقل شده‌است (امینی، ۱۹۷۷: ۲۰ / ۸). به عنوان نمونه پذیرش ابوهریره به عنوان شاهد این وقایع نادرست است؛ زیرا در زمان وفات ابوطالب، ابوهریره کافری بود که در یمن می‌زیست. امینی می‌افزاید: «تدلیس» ابوهریره کاملاً شناخته شده‌است. او مدعی است که شاهد واقعه‌ای بوده یا حدیثی را شنیده است که به لحاظ تاریخی او حتی نزدیک به مکان آن واقعه هم نبوده‌است (امینی، ۱۹۷۷: ۲۳ / ۸ به بعد. برای انتقاد در مورد وثاقت احادیث ابوهریره، نک. ابوریثه، بی‌تا: ۱۹۴-۲۲۴).

امینی آخرین استدلالش را چنین بیان می‌کند که تمام نویسندگان سنی به صورت یکسانی چنین نشان داده‌اند که احادیث متعددی بیان می‌کند که به پیامبر اجازه داده خواهد شد که فقط برای موحدان

در روز قیامت شفاعت کند. آیاتی در قرآن به طور مداوم هشدار می‌دهند که کافران هیچ‌گونه بهره‌ای از شفاعت در روز قیامت نخواهند داشت. مفهوم (R3) این است که یک کافر باید از شفاعت حضرت محمد ﷺ سود برد. بر طبق نظر این نویسندگان به طور واضحی این نکته برخلاف مضمونی است که از آن آیات برداشت می‌شود. هر دو گروه در شرکت داشتن در چنین حادثه‌ای ناتوانند (محمد ﷺ برای کافران شفاعت می‌کند یا این که یک کافر از شفاعت سودی می‌برد). بنابراین امینی نتیجه می‌گیرد که (R3) ساختگی است.

استدلال رساله‌های سنی

برزنجی در کتاب خود، با به کار گیری باورهای اشعریان، لغت‌شناسان، بازخوانی شواهد، روایات با سلسله اسناد ضعیف، تفاسیر و دلایل عقلی مانند قیاس، تلاش می‌کند تا به مقصود خود [در دفاع از ابوطالب] برسد. کتاب او می‌کوشد تا قاطعانه رستگاری والدین پیامبر، همه اجدادش و در آخرین فصل عمویش، ابوطالب را اثبات کند. کتاب بلوغ ازهری یک خلاصه مختصر از کتاب برزنجی است. کتاب اسنی دحلان هم اساساً حاشیه و تکمله‌ای بر فصل آخر کتاب برزنجی است. آنچه در ادامه خواهد آمد بررسی استدلالات این نویسندگان در آثارشان است.

نخست در پاسخ به (R1) این نویسندگان در پی ابطال این باور عمومی هستند که ایمان به خدا از طریق اعلان عمومی ایمان یا به زبان آوردن شهادتین است. آنها به دنبال استناد به دانشمندان معتبر سنی هستند که ظاهراً معتقدند که ایمان همان تصدیق قلبی نسبت به هر آن چیزی است که حضرت محمد ﷺ تبلیغ کرده‌است (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۰-۳۵۵؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۱۹، شماره ۱، ۲۲، ۲۳). آنها تأیید می‌کنند که بسیاری در طول تاریخ درستی مفاد شهادتین را تصدیق کرده‌اند، اما به خاطر لجاجت، پذیرش اسلام را رد کرده‌اند. این تأیید قلبی بدان‌ها سود نمی‌رساند، اما کسانی که به دلیل موجهی حاضر به پذیرش [زبانی] اسلام نمی‌شوند این ایمان در آخرت بدیشان سود خواهد رساند (دحلان، ۱۹۹۹: ۲۰، ۲۱). با این ملاحظه جایز است که فردی به سبب ترس از ظالمی که ممکن است آسیب جبران‌ناپذیری به او وارد کند یا سبب مرگ خود او یا یکی از فرزندانش یا بستگانش شود، ظاهراً از پذیرش اسلام سر باز زند (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۵؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۲۱).

بر طبق نظر برزنجی، ازهری و دحلان شکی نیست که ابوطالب بالاچار در چنین موقعیتی قرار گرفت؛ به عنوان کسی که باید از پیامبر اکرم در برابر حملات قریش محافظت می‌کرد. برای تسهیل در دفاع همیشگی از پیامبر، ابوطالب مجبور بود موقعیت خود را به عنوان یکی از رؤسای قریش حفظ کند،

امری که در صورت گرویدن آشکار به اسلام ناممکن می‌شد. قریش به احترام خود نسبت به ابوطالب به عنوان رئیس بنی‌هاشم ادامه می‌داد؛ مادامی که آنها باور داشتند که او تغییر عقیده نداده است. تعهد ابوطالب نسبت به پیامبر سبب می‌شد تا او نتواند طبق رسوم عرب [تظاهر به شرک] را به کناری نهد (برزنجی، ۲۰۰۶: ۳۱۴ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۲۲). آنها همچنین نظر ابو عبدالله حلیمی (متوفای ۴۰۳/۱۰۱۲م) را ذکر می‌کنند که می‌گفت یک شخص لازم نیست شهادتین را به همان شکل مرسوم بگوید، بلکه ایمان یک شخص درست است؛ اگر که او ایمانش را به وحدانیت خدا و نزول وحی بر حضرت محمد ﷺ به طرق دیگری نشان دهد. بنابراین زندگی و اشعار ابوطالب دلیل روشنی از اعتقاد او به شهادتین است. برزنجی پس از تکمیل این قسمت در تعریف ایمان، می‌نویسد: «اگر تمام این مطلب پذیرفته شد، آنگاه ما روایات متواتر زیادی داریم که در آنها می‌بینیم ابوطالب چگونه به پیامبر محبت می‌ورزید، به او کمک می‌کرد، احتیاط لازم را برای حفظ او به عمل می‌آورد، به او در ابلاغ پیامش کمک می‌کرد، آنچه را که او می‌گفت تأیید می‌کرد، به پسرانش از جمله جعفر و علی علیهما السلام دستور داد تا از پیامبر پیروی کنند و به او مدد رسانند، او را در اشعارش ستود و به حقانیت دینش گواهی داد (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۵؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۲۹). اشعاری مانند این ابیات: «آیا شما ندانستید که ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پیامبری شبیه به موسی علیه السلام یافتیم؟ این در کتاب‌های آسمانی آمده است (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۶؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۲۹)؛ «و من دریافتم که دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین دین برای انسان‌ها است (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۶؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۲۹؛ سمعانی، ۱۹۹۷: ۴۶ / ۱)؛ «نامش از نام کسی که او را رفعت داد گرفته شده است. به همین سبب مالک عرش، «محمود» است و او «محمد» (دحلان، ۱۹۹۹: ۴۶).

این نویسندگان شماری از وقایع زندگانی ابوطالب را نقل کرده‌اند که از نگاه ایشان سخنان و رفتار او گواهی بر اعتقادش است. به عنوان نمونه به تلاش‌های او برای پایان دادن به تحریم (R8) اشاره می‌کنند؛ با این استدلال که ابوطالب به پیشگویی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم [در مورد خورده شدن پیمان‌نامه] اعتماد کرد. مورد دیگر آرزوی پایانی ابوطالب است که به او نسبت داده شده و در آن او به حاضران در مجلس توصیه می‌کند که از پیامبر پیروی کنند، به او کمک کنند و از او مراقبت نمایند (R9). ابوطالب به عنوان کسی ترسیم شده است که شاهد معجزات پیامبر بود و حتی در برخی از آنها حضور داشت (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۸۴). در یک مورد ابوطالب بیمار می‌شود، از پیامبر درخواست می‌کند که برای شفای او به درگاه خدا دعا کند و در پی آن شفا می‌یابد (برزنجی، ۲۰۰۶: ۳۰۶؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۳۴). ابوطالب بر اساس خوابی که عبدالمطلب دیده بود، گواهی داد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان نور

درخشانی است که تمام بشریت را مطیع خواهد کرد. ابوطالب در مراسم ازدواج پیامبر با خدیجه رضی الله عنها، خداوند را چنین ثنا کرد که او آنها را به واسطه این که از نسل ابراهیم و اسماعیل قرار داد، گرمی داشت (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۸۴؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۳۱، ۳۴f). برزنجی در موارد متعددی این مطلب را تکرار می‌کند که بسیار بعید است که ابوطالبی که چنین تجربیاتی را در زندگی‌اش پشت سر گذاشته است یا به دیگران دستور داده است که از پیامبر پیروی کنند خود کافر مانده باشد (ازهری، بلوغ (نسخه خطی پرینستن)، ff.39b, 50a, 52b؛ برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۸۴ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۳۴، ۳۶).

مواردی که ابوطالب در آنها در ملاً عام بی‌میلی خود را به پذیرش اسلام بیان می‌کند جزو مواردی است که او تعمداً ایمانش را در مقابل اعضای قبیله قریش پنهان می‌کند (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۹۱ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۵۰). دحلان به همین صورت شواهدی را که در آنها ابوطالب علاقه‌اش را به «مَلَّة عبدالمطلب» ابراز می‌کند، تقیه می‌داند (دحلان، ۱۹۹۹: ۶۱). برخلاف رستگاری ابوطالب، شمار بیشتری از علمای سنی این عقیده را پذیرفته‌اند که اجداد پیامبر از جمله پدر بزرگش عبدالمطلب موحد بودند (سیوطی، ۱۹۹۳: ۱۴۵-۱۵۸). بنابراین برزنجی، ازهری و دحلان عمل ابوطالب را در پیروی از اجدادش به عنوان اظهار توحید و بازگویی مجدد ایمان خود است (ازهری، بلوغ (نسخه خطی پرینستون)، 37a؛ برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۴۵f؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۶۱).

در توافق با رساله‌های شیعی آنها ابوطالب را صحابه پیامبر می‌دانند که حدیث هم نقل کرد و شفاعت فقط شامل حال مؤمنان در سرای دیگر خواهد شد [لذا چون به ابوطالب وعده شفاعت داده شده است، پس او مسلمان بوده است] (ازهری، بلوغ (نسخه خطی پرینستن)، ff.40b, 47a-b؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۵۴). برخلاف رسالات شیعیان که مجال انکار احادیث صحیحین را دارند، برزنجی و دیگر نویسندگان سنی مجبورند احادیث این مجموعه‌های حدیثی متداول را بپذیرند. بر پایه اطلاعات من تنها نویسندگان سنی که اعتبار روایات (R1) و (R1s) را به رغم وجودشان در مجامع حدیثی بخاری و مسلم رد کرده‌اند، متفکران سنی معاصر محب اهل بیت، حسن السَّقَاف و حسن بن فرحان المالکی هستند (دحلان، ۲۰۰۷: ۱۴-۲۵؛ مالکی، ۲۰۱۱م). هر دوی آنها به سبب مخالفتشان با وهابیت، رد کردن شماری از احادیث متداول از طریق به کار بستن استدلالات جدلی، محکوم کردن معاویه بن ابی‌سفیان و امویان و هواداری صادقانه از خاندان پیامبر بی‌آن که به مذهب شیعه گرویده باشند، مشهورند. سقاف و مالکی خواهان رد فرهنگ غالب، متداول و خطاناپذیری هستند که نسبت به احادیث صحیحین وجود دارد و در این باره تا حد زیادی همان دلایلی را مطرح می‌کنند که دیگر مسلمانان سده بیستم، حدیث را مورد انتقاد

قرار می‌دادند.

جدای از رد چنین روایاتی، دیگر نویسندگان سنی، ماهرانه (R3) را تفسیر مجددی می‌کنند تا ایمان ابوطالب را اثبات کنند. نخست آن که آنها نتیجه می‌گیرند که ابوطالب باید مؤمن باشد؛ زیرا ایمان اوست که این امکان را به او می‌دهد که از شفاعت پیامبر استفاده کند؛ دوم آن که جایگاه ابوطالب در بالاترین قسمت دوزخ گواهی بر ایمان اوست، زیرا چنین جایی فقط مخصوص مؤمنان نافرمان بردار است؛ سوم، بر طبق قرآن، کافران هیچ کاهش یا توفقی در عذابشان نخواهد بود (قرآن ۲/۱۶۲، ۳: ۸۸، ۳۵: ۳۶، ۴۳: ۷۴-۷۵؛ ازهری، بلوغ (نسخه خطی پرینستون)، f.40a؛ دحلان، ۲۰۰۷: ۲۳ به بعد)؛ چهارم، کافران در اعماق جهنم افکنده می‌شوند و هرگز از آن خارج نخواهند شد. بنابراین روایاتی که می‌گوید ابوطالب در اعماق جهنم بود و مجازاتش در حال کاسته شدن است تنها می‌تواند گواهی بر این موضوع باشد که او مؤمن بوده است (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۷؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۵۴ به بعد)؛ پنجم این که اگر بر طبق (R3) پیامبر فرمود: «ابوطالب کمترین مجازات را در بین مردم در دوزخ دارد» بنابراین هیچ‌کس، مؤمن و غیر مؤمن، ممکن نیست مجازات کمتری از او را تحمل کند. وجود کسی که مجازات کمتری از ابوطالب را تحمل کند مستلزم تعارض در سخنان پیامبر است (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۹ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۵۵). بر طبق گفته برزنجی، «اهل النار» را باید متفاوت از «مخلد النار» دانست: گروه اول مؤمنانی هستند که برای مدت محدودی خواهند سوخت، در حالی که گروه دیگر محکوم به ماندن در دوزخ برای ابد هستند. بنابراین آنانی که برای مدت محدودی، حتی یک لحظه آتش را تجربه کنند از دید برزنجی «اهل النار» هستند. بر طبق نظر برزنجی اگر مجازات ابوطالب در بالاترین سطح دوزخ است، بنابراین آن نمی‌تواند به خاطر کفر او باشد، بلکه یا به سبب برخی نافرمانی‌ها یا انجام ندادن برخی واجبات بوده است (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۶۱ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۵۹).

چون یک تعارض آشکار میان (R1) و (R2) وجود دارد، برزنجی توضیح می‌دهد که واقعه (R2) پس از ماجرای (R1) اتفاق افتاده است و آن را ملغی می‌کند (ازهری، بلوغ (نسخه خطی پرینستون)، f.55b؛ برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۹۱ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۶۱). ابوطالب از گفتن شهادتین در (R1) و (R1s) در برابر رؤسای قریش خودداری می‌کند تا این افراد را از آسیب زدن به پیامبر پس از مرگ خود باز دارد. هرچند پس از این که پیامبر بستر ابوطالب را ترک می‌کند، آن افراد خشنود شده و راضی او را ترک می‌کنند. تنها پس از رفتن این کفار است که ابوطالب به آهستگی شهادتین را چنان که (R2) می‌گوید، به زبان می‌آورد.

برزنجی توضیح می‌دهد که با مقایسه صورت‌های گوناگون (R7) معلوم می‌شود که روایات صحیحین در محکومیت ابوطالب شکل‌های خلاصه شده‌ای از روایات طولانی‌تری است که در جاهای دیگر موجود است. او دو نمونه از روایاتی را که مربوط به شأن نزول (R2) است، با هم مقایسه می‌کند. روایاتی که به دعای پیامبر برای ابوطالب اشاره دارند و روایات دیگری که فقط سخن از صحابه‌ای می‌کنند که برای خویشان درگذشته مشرک خویش استغفار می‌کردند (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۶۵ به بعد؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۷۲ به بعد). با توجه به این که روایات دوزخی بودن ابوطالب در صحیحین آمده است، برزنجی مجبور است که آنها را معتبر بشمارد. برزنجی سپس بر اصل مشهوری از محدثان تکیه می‌کند تا بر اساس آن میان این روایات هماهنگی ایجاد کند، به طوری که مخالف یکدیگر نباشند. او می‌گوید زمانی که پیامبر برای ابوطالب دعا کرد پیروانش که شامل عده‌ای از راویان حدیث هفتم (R7) هم می‌شوند، به اشتباه گمان کردند که ابوطالب کافر از دنیا رفته است، این اشتباه سبب شد تا گروهی از صحابه برای نجات خویشاوندان مشرک خود دعا کنند و راویان گمان کردند که شأن نزول آیه درباره دعای پیامبر برای ابوطالب است (برزنجی، ۲۰۰۵: f ۳۶۵). امینی هم به این موضوع توجه می‌کند. نک. بحث قبلی او درباره (R1s) در رساله‌اش). به علت فاصله طولانی میان وفات ابوطالب و نزول آیه (V2) که از واژه «جحیم» استفاده کرده است که طبق نظر برزنجی طبقه ششم دوزخ است، (V2) باید سخن از خویشاوندان مرده دیگران بگوید نه عموی پیامبر (ازهری، بلوغ (نسخه خطی پرنستون)، f. 40a: برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۵۵). برزنجی روایاتی را نقل می‌کند که ترکیبی از هر دو دسته این روایات است. دحلان با نظر برزنجی موافق است و چنین بیان می‌کند که گاهی اوقات راویان حدیث حتی در مجامع حدیثی مشهور، به اشتباه عبارتی را به یک روایت افزوده‌اند یا کلمات آن را عوض می‌کردند، بنابراین این روایات اندیشه راویان آن را بیان می‌کند (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۷۹؛ دحلان، ۱۹۹۹: ۷۹ به بعد). توجه دحلان به انتقاد از عبارت‌پردازی‌های برخی از احادیث متداول، تنش برخی از شافعیان را بازتاب می‌دهد که مجبور بودند فرهنگ تقدیس صحیحین را بپذیرند، در حالی که با تعدادی از روایات آن موافق نبودند. دو نمونه شناخته شده دیگر، پاسخ‌های شافعی به احادیثی است که والدین پیامبر را جهنمی می‌دانند و روایات دیگری که به مسلمانان دستور می‌دهند «بسمله» را در نماز آهسته بگویند یا اصلاً نگویند (برزنجی، ۲۰۰۵: ۷۱-۷۶).

در روایات آمده است که پیامبر برای شادی روح یکی از عموهایش که دوزخی بود دعا می‌کرد (برزنجی، ۲۰۰۵: ۳۷۶-۳۷۹). برزنجی معتقد است عده اندکی از راویان که گمان می‌کردند ابوطالب

عمومی مورد نظر است با بی‌مبالاتی نام او را به روایات (R7) افزوده‌اند. هرچند سقاف چنین استدلال می‌کند که دشمنان خاندان ابوطالب از روی بدخواهی او را همان کسی معرفی کردند که پیامبر نمی‌تواند برایش طلب آمرزش کند (دحلان، ۲۰۰۷: ۱۵-۲۵). سقاف به ویژه نسبت به برخی عباراتی که به پایان روایات افزوده شده‌اند شک دارد و آنها را وسیله‌ای برای نامعتبر جلوه دادن ایمان ابوطالب می‌داند. هرچند مضمون و پیام کلی این روایات خلاف آن را پیشنهاد می‌کند. به عنوان نمونه سقاف صفاتی را که برای تحقیر ایمان ابوطالب در روایات (R6) به کار رفته است، رد می‌کند. در [سلسله اسناد] این روایات نَجِیَّة بن کعب قرار دارد که به عنوان یک «عثمانی مذهب» شناخته می‌شود که بنی‌هاشم را تحقیر می‌کرد. در واقع روایات اندکی در (R6) وجود ندارد که نجیه در سند آن نباشد و در این دسته روایات، ابوطالب نه گمراه قلمداد شده‌است نه مشرک (احمد بن حنبل، ۱۹۶۹: ۱/۱۰۳، ۱۲۹ به بعد؛ بیهقی، ۱۹۹۹: ۱/۳۰۴؛ دحلان، ۲۰۰۷: ۸۴، ۸۷). چنان‌که برزنجی و سقاف احتمال داده‌اند ممکن است راویان بعدی به اشتباه یا عمدتاً نام ابوطالب را در (R7) وارد کرده باشند. به طور کل تفسیر [آیاتی از] قرآن برای دوزخی جلوه دادن ابوطالب به کار رفته است، در حالی که شواهد درباره نام آن شخص و یا محتوای آیات مبهم است.

پس از مرگ ابوطالب، پسر بزرگش عقیل مالک تمام دارایی او شد و چیزی نصیب دو پسر دیگرش جعفر و علی علیه السلام که آشکارا مسلمان شده بودند، نشد. آنانی که ابوطالب را محکوم می‌کنند، این واقعیت را به عنوان نشانه‌ای از مشرک مردن او عنوان می‌کنند. برزنجی چنین استدلال می‌کند که سنت قبیلگی تقسیم ارث در آن هنگام برقرار بود و هنوز قوانین ارث اسلامی وضع نشده بود. بنابراین این حق ابوطالب بود که ثروتش را به پسر بزرگش بدهد که ابوطالب او را در سراسر زندگی‌اش از بقیه بیشتر دوست می‌داشت. دوم آن که علی علیه السلام هنوز جوان بود و تحت سرپرستی پیامبر قرار داشت. جعفر هم در حبشه زندگی می‌کرد. بنابراین برای هیچ‌یک امکان جانشینی پدر در تملک اموال وجود نداشت.

دحلان فهرستی از سخنان فقهای سنی را آورده است که معتقد بودند ابراز تفرق از ابوطالب کفر است؛ زیرا این موضوع برابر با درد و رنج رساندن به پیامبر است. فقیهی فتوا داد که بدگفتن از ابوطالب توهین به پیامبر و اخلافش است. ظاهراً این نظر فقهی نشان از آن دارد که در موضوع ایمان ابوطالب، از [جایگاه] نسل پیامبر (و طبعاً خود ابوطالب) استفاده عاطفی شده‌است و حتی در جوامع سنی که دوزخی بودن ابوطالب را غیرقابل تردید می‌دانستند، با وجود این مسلمانان مأمور به حرمت نهادن به او شدند.

نتیجه

مشاجره بر سر جایگاه ابوطالب در آخرت، ناشی از حجم گسترده روایاتی در مجامع حدیثی متداول اهل سنت است که او را دوزخی معرفی می‌کند. در مقابل، شواهدی برخلاف آن در کتب سیره و نیز منابع حدیثی شیعه وجود دارد. ایمان ابوطالب در نزد شیعیان امر بدیهی و قابل دفاع بود. از این‌رو شیعیان از آغاز برای نوشتن دفاعیه‌هایی مستقل درباره ایمان ابوطالب اقدام نکردند. اولین رساله موجود در این‌باره متعلق به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) است. در مقابل بیشتر اهل سنت معتقد به کفر ابوطالب بودند. با این همه اهل سنت نیز از سده نهم به بعد در دفاع از ایمان ابوطالب رساله‌هایی تألیف کردند. شیعیان در رساله‌های خود به دلایل زیر برای اثبات ابوطالب استناد می‌جویند: اشعار گسترده ابوطالب در دفاع از حضرت محمد ﷺ و ایمان به رسالت ایشان، تشویق فرزندان خود به پیروی از پیامبر، سخنان پیامبر در مورد شفاعت برای ابوطالب، حج گزاردن امام علی علیه السلام به جای ابوطالب، عناد داشتن سعید بن مسیب با اهل بیت علیهم السلام که راوی حدیث دوزخی بودن ابوطالب است. استدلال‌های رساله‌های سنی در دفاع از ایمان ابوطالب مانند: عدم ضرورت به زبان آوردن شهادتین برای اثبات مسلمانی در صورت وجود عذر، ابوطالب برای حمایت از پیامبر باید موقعیت خود را در میان رؤسای قریش حفظ می‌کرد و بنابراین نمی‌توانست علناً اظهار اسلام کند، اعمال ابوطالب دال بر ایمان اوست، ابوطالب به پسرانش دستور داد که از پیامبر اطاعت کنند، ابوطالب، پیامبر را در اشعارش ستود و به حقانیت دینش گواهی داد، واکنش ابوطالب در برابر معجزات پیامبر نشان‌دهنده پذیرش آنهاست، موحد بودن اجداد پیامبر، بهره بردن ابوطالب از شفاعت پیامبر، بی‌ارتباط بودن آیاتی از قرآن که در مجامع حدیثی سنی آنها را به ابوطالب منتسب می‌کردند، کفر بودن اظهار تنفر از ابوطالب به فتوای شماری از فقهای سنی، نشان می‌دهد که گروهی از اهل سنت نیز در پنج قرن اخیر به دفاع از ایمان ابوطالب پرداخته‌اند.^۱

۱. با توجه به اینکه مقاله پس از ترجمه، تلخیص شده، از این‌رو نتیجه به قلم مترجم بازنویسی شده است.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (بی تا)، شرح نہج البلاغہ، قم، مؤسسۃ مطبوعات اسماعیلیان.
- ابن اسحاق، محمد (۱۹۷۶م)، سیرۃ ابن اسحاق = کتاب المبتدأ والمبعث و المغازی، تحقیق م. حمید اللہ، رباط، معهد الدراسات و الابحاث.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۸۰م)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفہ.
- ابن حجر ہیتمی، احمد (۲۰۰۵م)، المنح المکیۃ فی شرح الہمزیہ = افضل القرۃ لقرآء ام القرۃ، جدّہ، دار المنہج.
- ابن سعد، محمد (۱۹۵۷م)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (۱۹۴۹م)، فرج المہموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، منشورات الرضی.
- _____ (۱۹۷۹م)، الطرائف فی معرفۃ مذاہب الطوائف، قم، مکتبۃ الخیام.
- ابن طولون، الروض التزیہ فی الاحادیث التی رواها ابوطالب عن ابن اخیہ، دیوان شیخ الاباطح ابی طالب، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافۃ الاسلامیۃ، ص ۶۳-۱۵۵.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۹۹۵م)، تاریخ مدینۃ دمشق، بیروت، دار الفکر.
- ابن معدّ الموسوی، فخار (۱۹۸۹م)، ایمان ابی طالب = کتاب الحجۃ علی الذاہب الی تکفیر ابی طالب، قم، انتشارات سید الشهداء.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۹۱۹م)، المختصر فی اخبار البشر = تاریخ ابی الفداء، بیروت، دار المعرفہ.
- ابوریثہ، محمود (بی تا)، اضواء علی السنۃ المحمدیہ، چاپ پنجم، بی جا، نشر البطحا.
- احمد بن حنبل (۱۹۶۹م)، المسند و بہامشہ منتخب کنز العمّال فی سنن الاقوال و الاعمال، بیروت، دار صادر.
- ازہری، سلیمان بن عمر اللادقی (۲۰۰۱م)، بلوغ المآرب فی نجات آبائہ و عمّہ ابی طالب، تحقیق سامی الغریری، قم، سید الشهداء.
- _____، بلوغ المآرب فی نجات آبائہ و عمّہ ابی طالب، نسخہ خطی پرنستون، شمارہ 2845y.
- امینی، عبدالحسین (۱۹۷۷م)، الغدیر فی الكتاب و السنۃ و الادب، بیروت، دار الكتاب العربی.

- ايجى، احمد بن جلال الدين (٢٠٠٧م)، فضائل الثقلين من كتاب توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل، تهران، المجمع العالمى لتقريب المذاهب الاسلاميه.
- آلوسى، شهاب الدين محمود (بى تا)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- بحراني، هاشم (١٩٩٤م)، مدينة المعاجز، قم، مؤسسة المعارف.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٩٨١م)، صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر.
- برزنجى، محمد (٢٠٠٥م)، سداد الدين و سداد الدين فى اثبات النجاة و الدرجات للوالدين، قاهره، دار الجوامع الكلم.
- بيجورى، ابراهيم (٢٠٠٢م)، حاشية الامام البيجورى على جوهره التوحيد = تحفة المريد على جوهره التوحيد، قاهره، دار السلام.
- بيهقى، احمد (١٩٩٩م)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر.
- دحلان، احمد زينى (١٩٩٩م)، اسنى المطالب فى نجاة ابى طالب، تحقيق: صالح الوردانى، قاهره، الهدف للاعلام.
- _____ (٢٠٠٧م)، اسنى المطالب فى نجاة ابى طالب، تحقيق: حسن السقاف، امان: دار الامام النووى.
- ذهبى، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٩٩٨م.
- زركلى، خيرالدين (١٩٨٠م)، الاعلام: قاموس التراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، دار العلم للملايين.
- سبكى، تاج الدين عبد الوهاب (١٩٦٤م)، طبقات الشافعية الكبرى، قاهره، عيسى البابى الحلبي.
- سحيمى، احمد بن محمد، المزيدي على اتحاف المريد = شرح جوهره التوحيد، نسخه خطى قاهره، الازهرى، التوحيد، شماره ٣٨/٨٩٠.
- سمعانى، منصور بن محمد (١٩٩٧م)، تفسير القرآن، رياض، دار الوطن.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمان (١٩٩٣م)، مسالك الحنفا فى والدى المصطفى و يليه التعظيم و المنة فى ان ابوى رسول الله فى الجنة، قاهره، دار الامين.
- شعرانى، عبد الوهاب (١٨٨٢م)، مختصر تذكرة الامام ابى عبدالله القرطبى، مصر، المكتبة الميريّة ببولاق.
- طبرى، محمد بن جرير (١٩٩٥م)، تفسير الطبرى = جامع البيان عن تأويل القرآن، بيروت، دار الفكر.

- طوسی، محمد بن الحسن (۱۹۹۳م)، الامالی، قم، دار الثقافة.
- قزافی (۱۹۷۳م)، شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول فی الاصول، قاهره.
- قرطبی، محمد (۲۰۰۴م)، کتاب التذکره باحوال الموتی و امور الآخرة، تحقیق: الصادق بن محمد بن ابراهیم، ریاض، مکتبه دار المنهاج.
- مالکی، حسن بن فرحان (۲۰۱۱م)، «سیره الامام علی: شهادة الامام علی»، حقائق التاريخ، ۷ ژوئن ۲۰۱۴م: <http://almaliky.org/news.php?action=view&id=28>.
- مسعودی، علضی بن الحسین (۱۹۸۴م)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، منشورات دار الهجرة.
- مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۹۷۴م)، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفكر.
- مفید، محمد (۱۹۹۳م)، ایمان ابی طالب، بیروت، دار المفید.
- منتفکی، عبدالله صالح (۱۴۲۱ق)، معجم ما لّف عن ابی طالب، تراثنا، ۸ ژوئن ۲۰۱۴م: <http://www.rafed.net/books/turathona/63-64/index.html>
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۹۳۰م)، سنن النسائی، بیروت، دار الفكر.
- Dakake, Maria Massi (2007), *The Charismatic Community: Shī'ī Identity in Early Islam*, Albany: SUNY Press.
- De Gifis, Adrian J. (2010), *The theory of virtuous leadership in the works of al-Jāhīz: An analysis of the depictions of 'Ali ibn Abi Talib*, doctoral dissertation, The University of Chicago.
- Donner, Fred McGraw (1987), “The Death of Abū Tālib,” *Love & Death in the Ancient Near East*, ed. John H. Marks and Robert M. Good, Guilford: Four Quarters.
- El-Hibri, Tayeb (2010), *Parable and Politics in Early Islamic History the Rashidun Caliphs*, New York: Columbia University Press.
- Goldziher, Ignaz (1973), *Muslim Studies*, trans. S.M. Stern, Chicago: Aldine Pub. Co.
- Haider, Najam (2011), “The waṣīyya of Abū Hāshim: the impact of polemic in premodern Muslim historiography,” *The Islamic Scholarly Tradition: Studies in History, Law and Thought in Honor of Professor Michael Allan Cook*, eds. Asad Q. Ahmed, Behnam Sadeghi, and Michael Bonner, Leiden: Brill, pp. 49-77.
- Morimoto, Kazuo (2012), *Sayyids and Sharifs in Muslim societies: the living links to the Prophet*, London; New York: Routledge.